

پایه‌های بی‌ایمانی دینی

تهیه شده توسط برهان

t.me/Borhan_fa



با وجود ایمان اکثر مردم به خدا، صدها میلیون بی‌دین نیز در جهان وجود دارند، اما پیدایش بی‌دینی چگونه بوده؟ اسباب و عللی که مردم را به ترک دین می‌کشاند چیست؟

پیشرفت‌های نو در دانش دین‌شناسی به نتایجی اشاره دارد که نشان می‌دهد بی‌دینی از راه‌های منفعلانه‌گونگونی رخنه می‌کند.

روانشناسان تاکنون به چهار دلیل پی برده‌اند که هرکدام به چهار گونه‌ی الحاد می‌انجامد.

راه‌هایی که به بی‌دینی می‌کشد:

بی‌قیدی و تساهل (Apatheism)

چنین عباراتی بسیار شنیده می‌شود که:

* کشورهای که نسبت بی‌ایمانی بیشتر است، بیش از کشورهای با نسبت ایمان بالاتر، سلامت جسم و اندام دارند.

* کشورهای با نسبت ایمان بالاتر، امنیتشان بیش از کشورهای مؤمن و معتقد است.

* کشورهای که بی‌دینی در آن بیشتر است از کشورهای با میزان ایمان بالاتر، ثروتمندترند.



حال آیا این عبارات درست است؟ بله، درست است. بر اساس کتاب «راهنمای جامع دانشگاه کمبریج به سوی الحاد»، کشورهای که درصد بی‌خداییشان بالاترست، در موارد سلامت جسم و اندام و امنیت و ثروت و نیز برابری زن و مرد از کشورهای با میزان ایمان بیشتر، بالاترند. اما کشورهای با درصد ایمان بالاتر، تنها در سلامت روانی از کشورهای ملحد پیشی گرفته‌اند. چنان‌که می‌بینیم بیشترین آمار خودکشی در کشورهای با نسبت الحاد بیشتر است و قدر مسلم کمترین آمار خودکشی در کشورهای است که میزان اعتقاد و ایمان بیشتری دارند.

برخی گمان می‌کنند که «ترک دین» سبب پیشرفت بیشتر اکثر این کشورها بوده است اما این پاسخ عجولانه، صحیح نیست، بلکه اسباب فراوان دیگری وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرند. مثلاً در کشورهای دین‌دار می‌بینیم که تراکم جمعیت به نسبت یک کشور ملحد بیشتر است، بنابراین درآمد شخصی در کشوری با درصد بالای بی‌خدایی و با تراکم جمعیتی کمتر بیش از کشور مقابل است. در نتیجه این دولت‌ها ثروتمندترند و همین که درآمد فردی در این کشورها بالاتر است، آن شخص ناچار به ارتکاب هر جرم و جنایتی نمی‌شود اما در کشور دین‌دار [با تراکم جمعیت بالا و درآمد کمتر] فقر بیشتر خواهد بود. گاه فردی به خاطر اندک مالی ناچار به دزدی می‌شود و این‌گونه چنین کشوری سطح امنیتی کمتری نیز خواهد



داشت و باز بر همین منوال پیش می‌رود. واقعیت امر چنین است که عکس این گمان نیز می‌تواند صحیح باشد، اینجا احتمالاً رابطه‌ای سببی بین پیشرفت و ترک دین وجود دارد اما رابطه سببی معکوس.

ماهیت دین چنین است که همهٔ احتیاجات وجودی انسان را فراهم می‌نماید. حال اگر شما زندگی تیره‌بختانه‌ای (مثلاً بیماری لاعلاج و یا ناتوانی بر درمان) در دنیا دارید، دین به شما بشارت زندگی زیبا و برازنده‌ای پس از مرگ می‌دهد و بدین وسیله انسان پایبند دین می‌گردد؛ چراکه به‌درستی دین تنها امید او برای یک زندگی فرخنده است. اما در کشور ثروتمند با امنیت بالا و بهداشت عالی، انسان نیازی به دین نمی‌بیند تا امیدوار به یک زندگی سعادت‌مندان‌اش کند بلکه خود در حیاتی ایده‌آل می‌زیید.

آنچه دین برای مؤمن فراهم می‌کند در نظرش از ابتدا برای او مهیاست و در نتیجه او به دین روی نمی‌آورد و تلاش می‌کند از لذت‌هایی که در اطرافش می‌بیند بدون هیچ قیدوبندی حداکثر استفاده را ببرد.



پس الحاد یا بی‌ایمانی نه تنها سبب پیشرفت نیست بلکه برعکس آن درست است، اینکه پیشرفت‌های تکنولوژی و رفاهی گاهی خود سبب الحاد و وسیله بی‌ایمانی است!^۱

الحاد تحلیلی و فکری (Analytic/Intellectual atheism)

این فراگیرترین نوع الحاد توده‌پسند بین شرق و غرب است. هرگاه از ملحدی سبب الحادش را بپرسی، می‌گوید: او بی‌خدایی عقل‌گرا است و ادیان - به‌نظر او - افسانه‌هایی است که با عقل و فکر و منطق در تعارض است.

تحقیقات بسیاری اشاره‌ای واضح به این نکته دارند که ایمان به افکار و عقاید دینی همچون ایمان به خدایی کاملاً توانا و ایمان به زندگی بعد از مرگ و جاودانگی روح، امری فطری است.^۲ بشر [ذاتاً] - بدون تأثیر از محیطی که در آن زندگی می‌کند - مؤمن به این نوع اعتقادات به دنیا می‌آید.

^۱ <https://www.cambridge.org/core/books/abs/cambridge-companion-to-atheism/atheism-contemporary-numbers-and-patterns/BEF10F4217FFCF000DCC0A1DD16AA90A>

^۲ https://www.harvard.com/book/born_believers_the_science_of_childrens_religious_belief/



یکی از راه‌هایی که ختم به الحاد می‌شود، قدرت ملحد بر خاموش کردن این ندای فطری - از باریکه اندیشه تحلیلی یا تفکر عقلانی - است.

در رشته تحقیقاتی که روانشناسان برای اندازه‌گیری درجه تفکر عقلانی نزد مردم با روش‌های معینی انجام داده‌اند، این دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که هرگاه اندازه تفکر عقلانی نزد مردم بیشتر می‌شود، درجه دین‌داریشان به همان میزان کمتر می‌گردد. به عنوان مثال، امتحانی همچون این: مجموع قیمت چوگان و توپ $1/10$ دلار می‌شود، چوگان $1/100$ دلار بیش از توپ قیمت دارد، حال قیمت توپ چند سنت است؟

جواب حدسی این سؤال ۱۰ سنت است که این جوابی است اشتباه، در حالی که جواب تحلیلی این سؤال، ۵ سنت است که پاسخ صحیح است.

با توجه به چنین پژوهش‌هایی، دانشمندان نتیجه گرفته‌اند آنانی که پاسخ صحیح داده‌اند (یعنی درجه تفکر عقلیشان بیشتر است) دین‌داری‌شان کمتر از آنانی است که پاسخ اشتباه داده‌اند (درجه تفکر حدسی‌شان بیشتر است) و بر این اساس گفته‌اند: الحاد حاصل تفکر عقلانی است!



اما ایرادات بسیاری را حتی کسانی که خود دست به انجام چنین تحقیقاتی زده‌اند ذکر می‌کنند.^۳

تأثیراتی که در تمام این تحقیقات گزارش داده شده، بسیار ناچیز است، بدین معنی که تفکر عقلانی یا کاوشی در حقیقت به میزان اندکی از دین‌داری می‌کاهد و این یعنی تفکر عقلانی یا کاوشی امکان ندارد محرک اساسی و سبب اصلی تغییر یک فرد از مؤمن به ملحد باشد.

تکرار نتایج این تحقیقات از گروه‌های مختلف پژوهشگران نیز پایان خوشی نداشت.

به علمی می‌شود اعتماد کرد که قابلیت تکرار داشته باشد (هرگاه آن تجربه را تکرار کنیم، به همان نتیجه قبلی دست یابیم) و اینجا تکرار تحقیقات از دست یافتن به همان نتیجه سابق بازماند.

در این تکرار پژوهش، پژوهشگران هیچ دلیلی بر این که تفکر عقلانی کاوشی از دین‌داری می‌کاهد، نیافتند.

بیشترین آزمون‌ها در این تحقیقات از آمریکای شمالی بوده است، یعنی این نتایج خاص آمریکای شمالی بوده و تعمیمش به همه مردم منطقی نیست. تحقیقاتی جهانی و گسترده هم در سیزده

^۳ <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/spc3.12360>



کشور مختلف انجام پذیرفت که حاصلش خطای عمومیت دادن نتایج تحقیقات قبلی [آمریکا شمالی] بر باقی فرهنگ‌های جهان بود. در سطح جهانی درست نیست که ادعا شود تفکر عقلانی کاوشی از دین‌داری می‌کاهد، گرچه ارتباطی بین الحاد و تفکر عقلانی در سه کشور سنگاپور، آمریکا و استرالیا ادعا شده، اما در انگلستان مثلاً نتیجه معکوس بوده، یعنی متفکران کاوشگر بیشتر متدین و اهل دین بوده‌اند و در سطح جهانی نیز آنگاه که تفکر عقلانی تحلیلی به کاهش درجهٔ دین‌داری در بعضی کشورها انجامیده، باز این تأثیر اندک و بسیار ناچیز بوده است و دین‌داری به میزان اندکی تنزل کرده. پس این نتایج ارزش این را ندارد که توجیهی برای این ادعا باشند که تفکر عقلانی تحلیلی سبب اصلی بی‌خدایی است.^۴

بر این اساس واضح و روشن است که گزارش‌های گزاره‌گویانه‌ای که توسط ملحدین و بی‌دینان، مبنی بر اینکه سبب اصلی الحادشان تفکر عقلانی و تحلیلی است، در واقع، فقط بهانه‌تراشی‌های فردی آنان را منعکس می‌کند که مدعی‌اند نتیجه‌گیری آن‌ها برخاسته از نگاه عقلانی و پژوهشگرانهٔ آنان است.^۵

^۴ <http://journal.sjdm.org/18228/18/jdm18228.html>

^۵ <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/spc3.12360>



الحاد موروثی (InCREDulous atheism)

همان طور که پژوهش‌هایی نشان می‌دهد که ایمان و دین‌داری فطری است، پژوهش‌های دیگری نیز منکر این (فطری بودن) است و پیشنهاد می‌دهد که ایمان و دین‌داری میراث محیطی است که انسان در آن به دنیا می‌آید.^۶

هرگاه فردی در محیطی دینی متولد شود به میزان بالایی احتمال دارد که مؤمن باشد، پس مؤمن دین‌دار است چون در خانواده‌ای اهل دین تولد یافته و خانواده بدو آموخته‌اند که خدا و روح و زندگی پس از مرگ وجود دارد و نیز چنین آموزشش داده‌اند که مراسمات مذهبی و عبادات دینی مختلفی را انجام دهد. به همین سادگی در معرض این تأثیرات فرهنگی قرار گرفتن، خودبه‌خود سبب دین‌داری و مؤمن شدنش شده است.

به‌عنوان مثال هرگاه فردی در محیطی غیر دینی زاده شود و در معرض تأثیرات فرهنگ [دینی] قرار نگیرد، محیط به او می‌آموزد که خدا و روح و زندگی پس از مرگ وجود ندارد و نیز در چنین محیطی ادای هیچ مراسم و مناسک دینی‌ای صورت نمی‌پذیرد. این

^۶ <https://www.nature.com/articles/s41598-017-14090-9>



شخص نیز به همین آسانی به احتمال زیادی بی‌دین یا بی‌خدا رشد می‌کند.^۷

الحاد روانی

بسیاری از فرآیندهای روانی و عاطفی وجود دارند که رفته‌رفته به الحاد و بی‌ایمانی می‌انجامد، از جمله آن‌ها:

علاقه به رهایی یافتن از محدودیت‌های دینی: بعضی از ملحدین ایده وجود خدا یا اینکه علمای دین آنان را بدانچه انجامش بر آنان واجب است را نمی‌پسندند و دوست دارند بر مبنای قوانین و تمایلات شخصی و خاص خود زندگی کنند. مطابق گفته بعضی از مورخین این رغبت و تمایل یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین اسباب برافروخته شدن آتش مشعل بی‌خدایی عصر حاضر بوده است.

خشم و ناخرسندی و دلهره از سیطرهٔ رجال دین بر زندگی مردم، سبب پیدایش الحاد به‌عنوان ابزاری برای رهایی از سلطهٔ مطلقهٔ دینی شده است. آن نظامی که مردم را بر زندگی مطابق نظام خاص دینی مجبور می‌کند حتی اگر بعضی از مردم این‌گونه زندگی و مطابق این نظام خشنود نباشند.^۸

۷

<https://www.oxfordhandbooks.com/view/10.1093/oxfordhb/9780199988845/01/0001/oxfordhb-9780199988845-e-36>

^۸ <https://www.hup.harvard.edu/catalog.php?isbn=9780674241824>



اسباب روانی احتمالی و گوناگون:

* در رابطه با خدا، مانند اینکه: روزگاری در زندگی‌ام، احساس کرده‌ام که خدا ناامیدم کرده یا اگر خدا وجود دارد پس او مسؤل همه مشکلاتم است. (دشواری‌ها و بدی‌ها و خلاصه رنج‌ها و احساس اینکه خدا بی‌مهر و ترحم است و به ما اهمیتی نمی‌دهد و به روش‌های مختلف ما را می‌آزارد.)

* احساسات مثبت در برابر نبود خدا، مثلاً: احساس می‌کنم بی‌خدایی‌ام سبب خوشبختی من گشته یا احساس می‌کنم اعتقاد به نبود خدا راحت‌تر می‌کند یا دوست ندارم اعتقادی به وجود خدا داشته باشم.

* احساسات منفی با اعتقاد به وجود خدا، مانند: اگر به وجود خدا پی ببرم احساس ترس می‌کنم یا اینکه اعتقاد به وجود خدا برای من غم‌انگیز و اسفناک است.

* انزجار و دشمنی با دین به دلایلی مشخص، از جمله: دین‌داران زندگی‌ام را نابود کرده‌اند یا ایمان به خدا مردم را از بهبود جامعه باز می‌دارد یا در گذشته از طرف دین‌داران اذیت شده‌ام یا دین اثرات منفی در جامعه دارد.



* احساس درونی (حدس) که خدا وجود ندارد: فقط می‌دانم که خدا وجود ندارد یا احساس اولیه‌ام می‌گوید خدایی یافت نمی‌شود یا بر اساس احساس شخصی عمیقی مطمئنم که خدا وجود ندارد.

* اسبابی هم مربوط به محیط زندگی‌ای است که ایمان در آن معنا ندارد بدین گونه: اگر به خدا ایمان بیاورم اطرافیانم مرا مسخره می‌کنند یا ایمان به خدا سبب طرد شدن از جمع دوستانم می‌شود.^{۱۰/۹}

تحقیق در اسباب محیطی (یعنی مراجع شماره ۹ و ۱۰) عبارت از نظرسنجی‌های غیر مؤمنین درباره اسباب و میزان اهمیت این سبب در الحادشان است.

شایان ذکر است که بی‌خدایان و بی‌دینان در این نظرسنجی‌ها دائماً مبالغه می‌کنند که اسباب عقلانی الحادشان نشأت گرفته از گزینه «دلیلی علمی بر وجود خدا وجود ندارد یا دلیل عقلی‌ای که ما را معتقد به وجود خدا سازد، وجود ندارد، است»، و این‌ها بسیار بااهمیت‌تر از اسباب روانی بی‌خدایی و بی‌دینیشان است. با این وجود اما چنان‌که پژوهشگران در این تحقیقات نوشته‌اند، بعضی از اسباب روانی ذکر شده در بالا مانند احساس درونی نسبت به نبود خدا و انزجار و دشمنی با دین، چون دین - در نظرشان - به جامعه

^۹ <https://psycnet.apa.org/record/2018-36094-007>

^{۱۰} <https://psycnet.apa.org/record/2016-13467-001>



آسیب می‌رساند و رنج‌های زندگی و مشکلات نیز نقش مهمی در ترک دین و الحاد بعضی از مردم بازی می‌کند.

اما باز چنان‌که پژوهشگران یادآور شده‌اند^{۱۱}، آنجا بندی مهم بر این تحقیقات باید افزود و آن اینکه این تحقیقات پایه‌اش خود اطلاعی ملحدین و بی‌دینان از خودشان است و در نتیجه امکان ندارد این روند خود اطلاعی به دور از تعصب و جانب‌داری باشد، خصوصاً جانب‌داری در نشان دادن شخصیت خویش به شکل یک انسان عقلانی و متفکر. چنان‌که این لینک^{۱۲} نیز دقیقاً اشاره می‌کند و در نتیجه به سبب اعتراف هوادارانه از جانب خویش، اسباب روانی [منجر به الحاد] مخفی می‌ماند و دوباره یادآور می‌شویم که این آمارهای تحقیقاتی فقط از آمریکاست و باید دانست که اسباب و میزان اهمیت آن در فرهنگ‌های گوناگون یکسان نیست.

^{۱۱} <https://psycnet.apa.org/record/2018-36094-007>

^{۱۲} <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/spc3.12360>



پایان

مسیر بی‌اعتقادی راهی تودرتو و پیچیده است، پیچ‌وخم‌های فراوان دارد. گاه این مسیرها با برخی دیگر تداخل پیدا می‌کنند، گاهی برای بی‌دین یا بی‌خدا بیش از یک سبب از اسباب یاد شده مؤثرست و کاوش‌های آینده از راه‌های تازه‌ای که منحصر به بی‌ایمانی می‌شوند، پرده برخواهند داشت.

